سال پنجم — شماره ۱۱۸۳

اطلاعات

(روزنامه یومیه عصر)

صاحب امتیاز و مدیر : ع . مسعودی

محل اداره : خیابان لاله زار کوچهٔ برلن

(نمرهٔ تلفون ۴۴۴)

(عصر ۲ شنبه)

۱۹ آبان‌ماه ۱۳۰۹ — ۱۸ جمادی الثانی ۱۳۴۹

۱۰ نوامبر ۱۹۳۰

تك شماره ٤ شاهی

قیمت اشتراك : یکماهه — سه ماهه — شش ماهه — یکسال

طهران و ولایات : ۱۰۰ فران — ۵۰ فران — ۲۵ فران

ممالك خارجه : ۱۲۰ » — ۶۰ » — ۳۰ »

(قیمت اعلانات) صفحهٔ اول سطری ۳ قران — » ۲ و ۳ » ۲ — » ۲ » ۴ » ۱

حالت حاضره تجارت

جنك اقتصادی در بازار

این روزها کارتجارت بجنجال و دعوا کشیده ویك زد و خورد اقتصادی جانشین سکوت وآرامش دیرینه شده است .

ای کاش این شور و ولوله و جنبش اقتصادی برای مصالح ومنافع مملکتی و برای این بودکه هرکس درخرید اجناس داخلی و صدور آن برویگری سبقت می جست ، جنس میخریدند ، حمل می کردند ، بازار پیدا می کردند ، منفعت می بردند ، تجارت راوسعت می‌دادند ،کارخانه می‌آوردند ، شرکت‌تشکیل می‌دادند و از این قبیل کارهای مفید تجارتی انجام میدادند ولی افسوس که این غوغا و جنجالی که راه انداخته شده بیشتر بشروت و تجارت و منافع عمومی مملکت‌ضربه‌ولطمه‌وارد می سازد .

آری ،چندنفر از تجار منفعت‌پرست از چند روز باین‌طرف هوو جنجالی راه انداخته وبعنوان این‌که اسعار خارجی ترقی کرده و برای ورودا‌جناس بانك‌های‌مجاز‌اسعارنمی‌فروشند یك‌راه‌دخل‌واستفادهٔ برای‌خودروی‌تصورات‌واهی درست کرده اند باین شکل که چند صندوق چائی‌ویاچند عدل‌قند وقماش‌رادست بدست می گردانند از یك دست میخرند بدست دیگر می فروشند و هر کدام چند تومانی منفعت میبرند و با لنتیجه قیمت آن را بنفع دیگران بالا می برند .

عدهٔ از تجار هم شروع باحتکاراجناس خارجی نموده‌اند ،قند ، چائی قماش ،اجناس فتوره وهر جنس خارجی که بچنك بیاورند با یك التهاب مخصوصی خریده انبار می کنند بخیال این که درآتیه‌با قیمت‌های خیلی گزاف بفروشند .

یك شخص منصفی اگر وارد بازار و مراکز تجارتی شده واین دور نمای‌مضحك را تماشاکند چه خواهد گفت ؟

این وضعیتی راکه جمعی از آقایان به منفعت امتعه خارجی وعایدات دیگران و بضرر حقیقی تودهٔ ملت پیش‌آورده‌اندبچه‌چیزمی توان تعبیر کرد !

آیا معنی تجارت وکسب در دنیا هم همین است ، معنی تجارت این است‌که‌وسایلی فراهم کنندکه امتعه خارجی‌را هرساعت گران تر بحلق مردم بدبخت فروبرند ؟

قیمت چائی ستارهٔ چهار تومان و چهار قران وپنجقران بوده واز دوسه ماه باین‌طرف رو بترقی گذاشته ودر نتیجه غوغای این دو سه روزه بشش تومان وچهار قران ترقی یافته است !

امروز صبح چائی ستارهٔ شش تومان و چهار قران بوده وباین هو و جنجال هیچ بعید نیست که تاعصر به شش تومان و هشت قران برسدزیرا دیروزصبح خیلی کمتر از ۶۴ قران وعصر قدری کمتر وبالاخره در نتیجه گردشی که صندوق‌های چائی از این انبار به آن انبار واز این حجره بحجرهٔ دیگر مینماید چون هرکدام منفعتی میخواهند ببرند ساعت بساعت گران شده است .

کارتجارت‌ماا کنون‌درنتیجه‌اعمال‌چندنفربه‌سرتراشی رسیده‌است‌همه‌شروع کرده‌اندبه سرتراشی‌یکدیگر این‌تاجرو دلال سعی میکند با چند تومان منفعت اجناس خود را به تاجر دیگر بفروشد تاجر خریدار عصرچند تومان دیگرمنفعت روی جنس کشیده به تاجر دیگر میفروشد یك ساعت خریدار سومی باز با جزئی‌منفعت میفروشد و بالاخره شب خریدارچهارمی اجناس‌خریداری را از هول و هراس انبار و احتکار مینماید !

خلاصه اینکه بازار تجارت ما دورنمای عجیبی پیدا کرده است جمعی تجار و دلالان مخصوصا کلیمی‌ها برای جزئی منفعت این هیاهو را ایجادکرده اند . یانمیدانند و یا تجاهل‌می کنند که استفادهٔ این وضعیت یکسر به جیب خارجی ریخته میشود و ضرر آن نیز مستقیما به ملت و این مملکت که آب و خاك آن‌هارا تشکیل‌میدهد وارد میاید

اما علل‌این‌پیش‌آمد: این پیش‌آمد یك جهات حقیقی دارد ویك جهات‌مصنوعی

جهات حقیقی این وضعیت همین است که چون بانك اسعار خارجی برای واردات نمی فروشد زیرا اولا صادر کنندگان‌درصدور جنس داخلی کوتاهی می کنندوثانیاتجارصادراتی اسعار فروش صادرات خودرا ببانك‌ها نمی‌دهند و بدیهی است‌وقتی اسعار در بانك‌ها مرکزیت پیدا نکرد بانك ها هم نمی توانند اسعار بفروشند . —

سنی‌در نتیجه‌فروختن اسعار از طرف بانك ها پوند و دلار بطور قاچاق در بازار خرید وفروش‌میشود و قیمت آن را بدون تناسب‌بالا میبرند — بطوری که همین امروز صبح قیمت دلار قاچاق در بازار به دوتومان رسیده ولیره از ده تومان تجاوزکرده بود — و روی این ترقی اسعار قاچاق امتعه خارجی را بالا میبرند و تجار واردکننده میگویند چون برای وارد کردن‌جنس‌باید پوند گران‌تهیه کردبدین‌سبب‌ترقی قیمت حاصل میشود — اما ترقی قیمت مزبور ترقی مصنوعی‌است جهات مصنوعی‌ترقی اجناس همین هو و جنجالی است که جمعی برای استفادهٔ شخصی راه انداخته اند — قیمت پوند و دلارراهم‌که هرروزبطور قاچاق ترقی‌میدهند قیمت مصنوعی و برای استفاده است . و الا قیمت حقیقی پوند از ۸ تومان و پنجقران و دلار از ۱۷ قران و ۱۸ قران مطابق کورس فعلی دنیا وقیمت اصلی نقره بیشتر ترقی نکرده است . —

با این ترتیب قیمت اجناس هم قیمت مصنوعی بخودگرفته است‌زیرا اگرقیمت اجناس را با پوند ۸ تومان و پنجقران حساب کنیم نباید اجناس خارجی از تومانی سه چهار قران نسبت بسال گذشته ترقی قیمت‌حاصل کرده‌باشد در صورتی که ترقی آن از تومانی هفت و هشت قران و اغلب تومانی یك تومان هم تجاوز کرده است .

بفرض اینکه‌تاجری برای ورود اجناس خارجی پوند ده تومانی هم بقاچاق خریداری کند و تومانی دو قران هم بخواهد از اجناس وارده استفاده برد معهذا باز این ترقی قیمت کنونی حاصل نمیشود و بخوبی واضح است که این‌ترقی‌قیمت مصنوعی و روی‌استفاده یکعده دلال و کارکن اجنبی‌است که شاید خود شان هم نمی دانند وسیلهٔ استفاده آنهاواقع‌شده اند !

بالاخره این وضعیت قیافهٔ عبوسی به‌این مملکت نشان میدهد که عاقبت وخیمی خواهد داشت متاسفانه جمعی از تجار و دلالان متوجه عواقب آن نیستند و آن عده تاجر مطلع و بصیرهم‌که تماشاچی این معرکه‌ودورنما هستند درصدد جلوگیری از این بحران و زدوخورد که ضرر آن بمملکت و به طبقهٔ ضعیف این مملکت وارد خواهد شد بر نمی آیند و معلوم نیست این وضعیت مارا بکجا خواهد کشانید .

از مقالات وارده

همه‌باید کار کنند

« همه باید کار کنند چه با دست چه
« باسر ، بیکار نباید نشست ، بعقیده من کار»
« و شغل را خوب بود انبیاء کرام وپیغمبران»
« عظام جزو عبادت‌قرار میدادند ، مردبیکار»
« چون یکی ازاعضای‌فلج بدن‌میباشد ، بدون»
« کار زندگی دشوار است . »

« **ساموئل اسمایلز** »

گفته های فوق از کتاب صرفه جوئی ساموئل اسمایلز میباشد که من هنوز بیش از هیجده صفحه آنرا مطالعه نکرده ام ، فراز فوق جلب دقت مرا از این جهة نمودکه‌هنوز در مملکت و شهر ما معنای کار فهمیده نشده است .

درچند شب‌قبل ازاین که‌اتفاقا مصادف با یکی از آشنایان سابق شدم دیدم از وضع خود نالان است ، شکایت از محیط و روزگار غدار مینماید ، مقام و منصب را مرهون پشت هم اندازی و پارتی بازی میداند ، بهمه چیز بدبین است و از همه کار و انتقاد میکند و با اینحال چیزی نمانده‌است که باخرین مرحله‌یاس و نومیدی برسد !

بیانات این آشنا مرا خیلی متعجب‌ساخت زیرا سابقه داشتم که شغل معلمی دارد وبیش از اشتغال او باینکار ، بیکار و برای مخارج و اعاشه روزانه خود بیچاره و در مانده بود ، حال که دارای شغلی گردیده و سر وضع آبرومندی برای خود فراهم آورده است ، ناراضی‌بوده ومایل‌است‌وزارت متبوعهٔ اومدیریت و ریاست معارف فرضا یك ایالتی را باو تفویض کند ، میگفت شغل تدریس بکلی وقت‌مرااشغال کرده است .

درروزدویاسه‌ساعت‌درس دارم‌ولی‌شانزده ساعت باید در فکر باشم که زنك نوبهٔ من چه وقت بیخ گوشم صدا میکند ، . . دیگر حاضر نبودم بحرفهای او گوش دهم ،

زیرا درمقابل خود شخصی رانگریستم که‌صریحا معترف به بی لیاقتی خود میباشد ، شخصی که نتواند افکار خود را در روی شغل خودتنظیم و تقسیم نماید و رشته های معینی را تعقیب کند، بطور قطع آن شخص نالایق بوده و بهرهٔ او در زندگی اجتماعی اگر هیچ نباشد یك قدر تقابل و قلیلی خواهد بود .

آنوقت باو صریحا جواب دادم که شما شخص نالایقی هستید ، البته ازاین‌صراحت گفتار من خشنود نگردید ولی چه باید کرد ؟ بایدباین اشخاص از خود راضی‌بی‌لیاقتی آنهارا‌خاطرنشان کرد بلکه بمفهوم و معنای کار برخورده‌وجود آنها مثمر ثمر باشد ، چقدر متعجب شد وقتی باو گفتم یك دکان سیکاری باز کن ، صابون تبریز ، و کز اصفهان ، و ساهون قم آورده بفروش و اعاشه کن ، اگر سرمایه دارهستی باب تجارت را از صادرات مملکت افتتاح نما این صحبتها هیچ بمذاق او خوشگوار نبود انتظار داشت از ترفیع رتبه و اضافه حقوق و تقدیر از خدماتش گفتگو کنم اینمرتبه قضا و قدر را مورد حمله و مهاجمهٔ حرفهای خود قرار داده از شانس و خوش‌اقبالی ،تیره بختی و پریشانی تعریف و شکایت و گله گذاری نمود ، ناچار این حقیقت لایتغیر را باو گفتم که لیاقت افراد مرهون اعمال و کار های‌آنها است ، و شما که مدعی هستید کار در این مملکت وجود ندارد، بنیاد ادعای شما اساسش بر آب است ،زیرا افراد لایق بخودی خود کار را ایجاد مینمایند ، کار یك چیزی نیست که از دکان و مغازه ها بروید‌خریداری کنید کار بر اثر بازوان توانای اشخاص با اراده و استقامت،وجود پیدا میکند ، موجد کار این اشخاص هستند ، در ممالك دیگران از این تیپ اشخاص بقدری فراوان وجود دارد که نمونه های برجستهٔ آن ملیونر های معروف امروز امریکا می باشند ، شانس و اقبال سابقهٔ سعادت را بر سر کسی خواهد افکند که کار را داروی تنبلی و درمان حقیقی بیکاری بداند نوکری دولت و اشتغال در ادارات یك کار پر منفعت و حاصل خیزی‌نیست ، اشخاص‌عاقل و دانا همیشه سعی میکنند که بکار های پرنفع اشتغال ورزند ، قیود و نظامات اداری مانع‌از ابراز لیاقت و استعداد آنها نباشد ، آزادانه با شوق و ذوق خود کار کنند ،مجبوربچاپلوسی نبوده و در موقع نوشتن بودجه هم برای‌اضافه حقوق اینقدر تلاش و سعی بیحاصل ننمایند ، دست بالا را گرفته درهمان ادارات دولتی‌اگر حقیقتا لایق وکافی هستیدهمان لیاقت واستعداد شماء شما را بمقام‌و منصبی که درخورآن‌میباشید خواهد رسانید .

همه باید کار کنند ، چه با دست چه‌با سر ! فراز کوچك ولی پرمعنی میباشد وقتی همه با دست و سر کار کردند ، سعادت‌واقبال ما را استقبال خواهد کرد ، در اینجا ما وقتی میگوئیم کار کنید خیال میکنید میگوئیم بروید عمله‌گی کنیدنه ، این‌طورنیست.عمله‌باید کارخودرا انجام‌نمایدآن‌شخص متفکر وفیلسوف ، دیپلمات زبر دست ذی‌فن ومخترع ، نویسنده و ادیب هم باید با مغز و فکر خود کار کنند .

افراد در زندگی اجتماع همه مسئول یکدیگر هستند ، غفلت هر یك از آنها از مسئولیت خود یك خیانتی شمرده میشود،سربار دیگران بودن شیوهٔ اشخاص نالایق‌وپست‌است آنهائیکه میخواهند از دسترنج دیگران اعاشه نمایند در زندگی کامیاب نخواهند بود .

وقتی اسم کارآزادبرده‌میشود،جوان‌های ما یکمرتبه بخود میلرزند گوئی دچار تب و نوبه شده حالت‌اغماء بانها دست میدهد بالکنت زبان میپرسند کار آزاد چیست ؟ کار آزاد شغلی است که‌ذوق و شوق ما آنرا میپرورد و دنبال آن برود ، کار آزاد غیر از آنچه که شما در جامعه می بینید چیز های دیگری هم‌هست که اسامی‌آنرا فقط موجدین آن‌خواهند گذارد .

طبابت ، وکالت ، تجارت ، فلاحت مهندسی ، معماری ، نقاشی ، بزازی ،رزازی لبافی و هزاران کار های دیگر را مخترعین و موجدین آن اسامی آنها را تعیین کرده اند شما هم یك کاری را ایجاد کرده و اسم آنرا خودتان وضع و تعیین نمائید ، با دست و سر مبتکر اعمال و کار ها شوید .

گویا پر حاشیه رفتم ، صحبت سر ملاقات با آشنای سابق بود ،دیدم از حرفهای من تغییری در حالتش رخ داد وبالاخره ضمیر و وجدان اوواداربتصدیق واعترافش کرد ،آن وقت‌چندین مثال زدم ، رفته رفته ذهن او روشن گردید و افکار و حواسش جمع شده ازمن جداشد خدا کندهدایت شده باشد .

امروز که فرصتی برای کتاب یا بهتر گویم رساله صرفه جوئی پیدا کردم و بان‌فراز مذکور در فوق برخوردم بیاد ملاقات آن‌آشنا افتاده و تصمیم نمودم که‌اگر مجددا ملاقاتش کنم باو توصیه نمایم یك جلدازاین رساله . یك جلد از کتاب اعتماد بنفس ،یك جلد از کتاب تفوق انگلوساکسون وامثال آن را پیدا کرده بخوانند به بیند ملل‌و اشخاص کوچك چگونه بزرك و نامی شده اند

من هر چه از این کتابها می بینم طبع ونشر میشود امیدواری من‌بنهضت معارفی و رشدعقلی و اجتماعی همشهریان و هموطنانم بیشترمیگردد

۱۶ آبان — ع . ه . ح

حبل المتین

شماره ۲۷ — ۳۸ را قرائت نمائید فقط تك فروشی‌درکتابخانه‌طهران وخاوراست— برای اشتراك بوکالت‌مرکزی تیمچه حاج‌محمد اسمعیل مغازه مراجعه نمائید

متینی وکیل مرکزی حبل المتین

اطلاعات‌متفرقه

صرفه جوئی کاندهی درمحبس

مهماتا کاندهی از محبس بدوستان و شاگردان مدرسه خود در روی قطعات‌کاغذ کوچك مراسلاتی نوشته و ارسال می‌داشت ، شاگردان او تعجب کرده بودند که کاندهی چرا روی این قطعات کوچك کاغذ مینویسد و در اینباب از او سؤال نموده درجواب‌چنین مینگارد :

مراسلات خودرا روی اینورق پاره‌های کوچك باینجهة مینویسم :

۱ — برمحبوس لازم است که کمترین چیزیراکه میتواند استعمال کند.

۲ — کسی که سوگند یاد کرده بود که از متاع دنیا مالك چیزی نباشد اکنون مالك مال و ملك تمام مردم است باینجهة باید در املاك ومتصرفات‌زندان‌همچو یك‌بخیل‌محتاج رفتار نمایم

۳ — مایملك زندان و محبس مایملك خودمان میباشد آیا اینطور نیست ؟ اینها ازمال وثروت‌هم‌خریداری شده آیانباید در آن صرفه جوئی واقتصادکرد

۴ — تمام مردم باید در هر چیزی در این مملکت فقیر ما اقتصاد و صرفه جوئی کنند .

۵ — با این وضعیت حاضره فوق‌العاده متاثر میشوم که بیش از آن‌چه را که احتیاج ایجاب مینماید مصرف‌سازم

ریش سه‌متری

مجله « بیوزاف‌ذورلد » نقل مینماید که محکمهٔ پلیس (مستر جورج مدلستون) را بمبلغ ۱۵ شلینك محکوم بتادیه غرامت‌نمود زیرا بر اثر حرکت در خیابان عمومی ریش بلند او که بطول ۳ متر میباشد عبور ومرور را قطع کرده‌بود!

مجله مزبور میگوید این شخص بریش بلند خود افتخار مینماید زیرا مورد رزق و روزی او است. و مردم مدت ها بتماشای او مشغول می شوند و اگر اداره تنظیف عمومی بریش بلند مدلستون که یك جاروب خوبیست افتخار میکند در مقابل دایره تامین عبور و مرور هم از وجود ریش این شخص‌درزحمت میباشد ! !

حرکت شنیع یکمهندس ایطالیائی

روز نامهٔ مایت ترکیه حادثهٔ عجیبی را از یکنفر مهندس ایتالیائی نقل می کند که‌یکی از شنیعترین جنایات شمرده میشود .

خلاصه واقعهٔ مزبور این است که در ازمیریکنفر مهندس‌ایتالیائی موسوم‌به(رتوجیوانی) بوده که‌دارای‌دو دختر فوق العاده خوشگل‌یکی بسن ۲۰ سالگی موسوم به انجیلا و دیگری ۱۸ ساله موسوم‌ببولاندابوده‌است،پدرآن‌ها را به یکی از مدارس اسلامبول‌بتحصیل گماشته‌مدتها در مدرسه مشغول تحصیل بودند تاسال گذشته که فارغ التحصیل شده به ازمیر مراجعت می نمایند .

برتو یك شخص فوق العاده عیاش و شهوت پرست و کمتر شبی بود که در خانهٔ خود بسر میبرده ولی همینکه‌دختران‌اومراجعت کردند بکلی ترك عادت کرده کار های روز خود را که انجام مینمود شب بمنزل مراجعت می کرد ، این ترك عادت نه از برای شدت عاطفه نسبت بدختراش بوده بلکه بواسطهٔ‌عشق شهوانی غریبی بود که نسبت بدختران‌خودپیدا کرده و در صدد پیدا کردن وسیلهٔ برای اطفاء نایرهٔ شهوت خود بود تا اینکه یك شب بمنزل مراجعت نموده و درسرمیزغذا مخفیانه قدری محلول افیون درغذای دختر خودانجیلا میریزد ، همینکه انجیلا از صرف غذا فارغ می شود احساس سرگیجه و دوار سر نموده پدر او را اجازه می دهد که برود بخوابد دختر باطاق خواب می رود و پدر در همان حال بیهوشی دختر کار او را ساخته وبکارتش را بر می دارد ، صبح که دختر بهوش می آید از حرکت شنیعیکه با او شده است‌مطلع شده بنای گریه و زاری را می گذارد پدر بر او وارد شده او را تهدید میکند که‌اگر صدایش در آید او را خواهد کشت بالاخره دختر ساکت و از ترس بر جنایت پدر تن در می دهد یکماهی هم با او بسر میبرد و پس از انقضای اینمدت‌مزبورنوبه‌بدختر دوم می رسد کار او را هم می سازد این دو خواهر بدبخت که خود را گرفتار چنگال این‌وحشی مینگرند با همدیگر همدست شده واهی ازمین را از قضیه‌مطلع و از طرف والی شکری‌بیك یکنفر مستنطق و رئیس پلیس مامور تحقیق‌شده و در موقعی‌که پدر در اطاق میخواهدمشغول حرکت شنیع خود شود اورا دستگیر نموده‌و مورد تعقیب قانونی قرار میدهند

نظیر این واقعه را روز نامه وقاع العرب چاپ دمشق درقریه دارنا تابعه بلوك (حارم) دمشق اطلاع میدهد در این قریه نیز دو شیزهٔ‌زیبائی موسوم به طیبه بوده که پدرش احمد جراح فوق العاده نسبت باو اظهار علاقه مینمود وعلی رغم التماس ودرخواست مادرش حاضر بشوهر دادن او نبوده تااینکه بالاخره برای یکی از جوانان قریه عقدش مینمایند و همینکه ایام‌زفاف نزدیك میشود پدر تصمیم میگیرد آروزی شهوانی ووحشیانه خود را برآورد لذا بادختر خلوت کرده و با کارد او را تهدید می کند بیچاره دختر تن بقضا داده و پدر کار خود را با شناعت هرچه تمام‌تر صورت میدهد وپس از اطفاء نایرهٔ شهوت خود از ترس افتضاح فرار میکند که هنوز هم فراری است .

برده فروشی در اروپا

حادثه غریبی را جراید روم اخیرا نقل مینمایند که‌با اینهمه هیاهوی‌اروپائی های انسان دوست‌درنهایت‌غرابت میباشدواقعه مزبورازاینقرار که‌یك‌نفرازتجاربرده‌بوده فروش‌سفیدپوستان‌وارد کلیسائی‌شده وسه نفرازدختران‌تارك دنیارا سرقت مینماید این شخص بلباس کشیش ها در آمده و خود را بکلیسامی اندازد و مدعی میشود که بر اثر زلزله تمام خانه و عائله او بباد فنارفته و محو شده اند مدیرهٔ کلیسا حرفهای او را باور کرده او را میپذیرد و پس از چندروزی از مدیره تقاضا میکند که یکی از زنان و دو نفر از دختران تارك دنیا را با او همراه کند که بملاقات کشیشی که در نزدیکی کلیسا در صومعه محقری مشغول‌عبادت است بروند مدیره هم اجازه داده پس از آنکه مراجعت آن ها طول میکشد در صدد تحقیق بر می آیند بالاخره معلوم میشود که کشیش دروغی‌یکنفر ازتجاربرده‌فروش اروپا بوده که‌پس از بیرون آمدن از کلیسا با زن و دختران تارك دنیا اتومبیل منتظر آنها بوده در آن نشسته وفرار کرده است !

لیلی مجنون

توسط‌جامعه باربد

در روز ۵ شنبه ٦ آذر در سالون گراند هتل بابهترین طرزی بمعرض نمایش گذارده میشود

نمره اعلان ۱۱۵۰

اخبار داخله

در بجنورد

برطبق تلگراف‌واصله از بجنورداعلیحضرت همایونی دیشب را دربجنورد توقف فرموده‌اند و امروز صبح تصمیم بمسافرت وعزیمت بقوچان داشته اند

عزیمت بقوچان

اطلاع‌واصله حاکی است که اعلیحضرت همایونی قبل از ظهر امروز از بجنورد عازم قوچان گردیدند

عدهٔ از علماء و تجار و محترمین بجنورد تا چند فرسخی موکب همایونی را مشایعت نموده‌اند

ازقرار معلوم اعلیحضرت همایونی امروز نهار را در بین راه صرف فرموده و عصر وارد قوچان‌خواهند شد . اعلیحضرت همایونی امشب در قوچان توقف خواهند فرمود

در قوچان

بطوری که دیروز اطلاع دادیم وبقرار خبری که‌امروزواصل‌شد ازطرف‌وجوه‌طبقات در قوچان مراسم استقبال وتشریفات مخصوصه‌فراهم گردیده وامروز عصر عدهٔ برای استقبال‌موکب همایونی از شهر خارج شده و عموم مردم انتظار ورود همایونی را دارند .

توقف درساری

اطلاع واصله از ساری حاکی است که آقای فروغی وزیر امور خارجه و اقتصاد ملی در مراجعت از اسب دوانی در ساری توقف نموده و مشغول رسیدگی به پارهٔ از مسائل اقتصادی میباشند و در ظرف این دو روزه بمرکز بازگشت خواهند کرد

مسافرت معاون وزارت اقتصاد

آقای بیات معاون وزارت اقتصاد ملی برای رسیدگی بمؤسسات فلاحتی گیلان اخیرا عازم رشت و لاهیجان شده اند

ساختمان خانهای چوبی

از دماوند اطلاع می دهند ساختمان اطاق های‌چوبی شروع شده وتا کنون دوازده خانه چوبی از طرف مؤسسه شیر و خورشید سرخ برای مردم ساخته شده است

آقای میرزا مجید خان آهی و سلطان فضل الله خان نیز در محل حضور یافته‌مشغول رسیدگی باموراساختمان خانهای چوبی شده اند احتمال می‌رود که هرچه زود تر بقیه خانه ها ساخته شده و از این حیث رفاهیت و آسایش مردم در زمستان فراهم گردد.

دکتر حکمت آراء طبیب سیار صحیه در رودهن واطراف مشغول معالجه مرضای بی بضاعت میباشد .

شارژدافر سفارت لندن

اطلاع واصله حاکی است که آقای نوری اسفندیاری مستشار سابق سفارت ایران

در پاریس که سمت مستشاری سفارت ایران درلندن انتخاب شده بودند وارد لندن گردیده امور سفارت خانه را تحویل کرفته شروع بکار نموده اند ـ مشار الیه سمت شارژد افیری سفارت را درعهده دارند .

مسافرت وزیر معارف

آقای وزیر معارف که تصمیم بمسافرت همدان داشتند دیر وزاز عازم گردیدند مسافرت ایشان بیش از یك هفته بطول خواهدانجامید و درغیاب آقای وزیر معارف آقای فرخ کفالت امور وزارتخانه را درعهده خواهند داشت

در وزارتخانها

بطوریکه‌دیروز اطلاع داده بودیم آقای رئیس‌الوزراء وسایر آقایان وزراءدیشب بمرکز مراجعت نموده و امروز صبح آقایان وزراء هر یك در وزارتخانهای مربوطه خود مشغول رسیدگی بامور جاری و غائب وزارتخانه بوده و از طرف آقایان معاون ریاست جریان امورووزارت خانه های‌مربوطه‌اطلاع داده شده است

در بلدیه طهران

بر حسب دعوتی که از طرف‌رویس وصول عوارض‌بلدیه طهران از روسای‌موسسات هتلها ، کافه ها ، رستوران ها بعمل آمده بود قبل از ظهر امروز در بلدیه حضور بهم رسانده‌بودند ـ مقصود ازدعوت اجرای مقررات عوارض مصوبه راجع به هتلها و کافه ها و رستوران ها می باشد. که بشرح ذیل تصویب گردیده است :

از هتلهای درجه‌اول ماهیانه سی تومان از هتلهای درجه دوم ماهیانه بیست تومان ،از کلیه پانسیون ها ماهیانه‌ده تومان ـ ازرستوران درجه اول و کافه رستوران های درجه اول ماهیانه ۱۵ تومان ـ از رستوران های درجهٔ دوم ماهیانه ۲۰ قران از کافه‌های درجه اول ماهیانه ۱۲۰ قران از کافه های درجه‌دوم ماهیانه ۸۰قران

بنا براین برای درجه بندی و تشخیص درجات هر یك از مؤسسات مزبور دعوت شده بود که رؤسای مؤسسات مذکوره باتبادل‌افکار بیکدیگر درجات کلیه هتلها ، رستوراتها کافه ها پانسیونها و امثال این مؤسسات را تعیین کرده و صورت آن را تقدیم دارند که شروع باخذ عوارض مصوبه گردد

دستورآستخدام معلمین

در سال گذشته لایحهٔ قانونی توسط وزارت فواید عامه سابق بتصویب مجلس رسید و اجازه استخدام چهار نفر معلم برای مدرسه عالی شبانه روزی فلاحت کرج داده شده بود یکنفر آنها را (مسیو گوینه) چندی قبل استخدام و اعزام و مدتی است که مشغول کار میباشد و برای استخدام سه نفر دیگر اخیرا از طرف وزارت اقتصاد ملی اقدام و دستور لازم در این باب بنمایندگی خود در پاریس‌وهمچنین آقای علاء داده شده است که در معرفی و استخدام سه نفرمزبور تسریع‌شود برای‌استخدام یکنفر متخصص جنگل هم دستور لازم داده شده است قریبا معرفی‌و قرار استخدام آنهاداده خواهد شد

نظام وظیفه محصلین پست

در نتیجه موافقتی که برای انجام‌خدمت نظام وظیفه محصلین مدرسه پست و تلگراف حاصل گردیده و حسب‌الامر مقرر شده بودکه صبحها از خدمت نظام وظیفه دوشنبه وپنجشنبه روز را در سرویسهای وزارتخانه مشغول کار شوند اینك از طرف وزارت پست و تلگراف شرحی در این خصوص بوزارت جنك نوشته وتقاضا شده است که موافقت خود را کتبا اطلاع دهند که موافقت شود وبطوریکه اطلاع حاصل شده است پس از تعیین تکلیف قطعی ـمحصلین مزبور ظاهانه اختصاصی‌وزارت پست و تلگراف درماده مربوطه بمحصلین‌تجدید نظری بعمل خواهد آمد و دوره دوم مدرسه مزبور برطبق تصمیمات جدیدی که‌اتخاذخواهد شد افتتاح میشود و مطالعه‌ئی در اینقسمت بعمل آمده است

برای تعیین معلمین لقا شی

قبل از ظهر دیروز کمیتیونی درمؤسسه فالی دولتی مرکب از بعضی رؤسای ادارات وزارت اقتصادوتخصصین ، فنی‌قاشی‌ومینتوری تشکیل وبه مشاول مذاکره و تبادل افکار و برای‌تعیین بهترین‌نمونه‌های سابقه قاشی جدید ومینتوری بودند که‌سلمین این دو قسمت را از بین‌داو طلبان سابقه انتخاب نمایند وبطوری که اطلاع‌داده بودیم علاوه ازچند غیرداوطلب که‌در مرکز خود را معرفی کرده بودندیکی دو نفر از معلمین قاشی هم ازاصفهان داوطلبانه خود را معرفی نموده و نمونه های لازمه از کارخود تهیه وبمرکزارسال داشته‌ودند که‌روز گذشته در کمیتیون مزبور تحت مطالعه قرار گرفت .

پس‌از انتخاب معلمین مزبور شروع‌بتهیه مقدمات افتتاح دو کلاس جهت تعلیمات قاشی جدید مینیاتوری بعمل خواهد آمد و ساختمان دوقسمت که درمؤسسه شروع‌شده بود قریب‌باتمام ومشغول کوبیدن‌شیروانیهای آن‌هستندوتصورمیرود تا یکماه دیگر بنای مزبور تمام شود

نکاوش لامارتین

ترجمه م.ع. گلشائیان

دیدار شاتوبریان

در تابستان سال ۱۸۲۹مادام رکامیه‌یکی از خانمهای معروف و عالمه فرانسه اعلام‌کرد که مسیو شاتوبریان نویسندهٔ شهیر میخواهددر حضورعدهٔ قلیلی تآتر (موسی) راکه بتازگی نگاشته بخواند .

یکی از بازی کنندهٔگان بزرك در تآتر فرانسه مسعی به لافن که ژنی‌ودهای‌شاتوبریان را می‌پرستید و بالطف رفیق خوب و بسزائی بود داوباب گردید که بالحن خطابیهٔ مؤثری اشعار منثوره سبك جدید شاعر را قرائت نماید .

شش هفته بود که دعوت نامه های‌این شب عجیب را از دست هم میربودند .

تمام خانمهای مجلل‌پاریس ، همه شعرا و خطبا و روزنامه نگار ها حتی تمام اجتبیان مقیم این شهر در تکاپو بودند که بتوانند در آن مجلس حضور داشته باشند ولی‌قبل‌ازآنکه قبول بشوند بایستی از غربال انتخاب‌ساحب‌خانه تصفیه شده بگذرند

این دقت زیاد در مدعوین برای این بود که اشخاص نامناسب درآن حوزه ادبی‌داخل‌نشوند که محفل اجزاءات شده و یا اخبار آنجا را بخارج ببرید .برستش و عبودیت اجباری بود و اگر کسی در عقیده خود برای شنیدن‌آن کتاب سردی نشان میداد مثل این بود که بطرالنوع نسوان نفرین کرده است .

من اتفاقا با مادرم و خواهرم‌در پاریس بودیم و ابدا در صدد تقاضای ورود بان محفل از مادام رکامیه بر نیامدیم زیرا که میدانستم مسیو شاتوبریان یك‌نظر بی عدالتی‌و بی‌انصافی محققی بر ضد من دارد و بدون شك اسم من در میان اسامی مدعوین بگوش او ناگوار خواهد آمد . پس در نتیجه‌خود را ازسورت مدعوین بواسطهٔ عدم تقاضای از مادام رکامیه محذوف کردم . علاوه من هیچوقت در پی دعوت شدن در محافل نبوده‌ام زیرا همیشه اهل زندگی در هوای آزاد هستم و هوای مجالس و محافل مرا خفه می کند و عاجز از تنفس در آنجا میباشم خواه مجلس مذهبی یا سیاسی یا ادبی بوده باشد .

هر گوشه و کناری کوچك وغلطاست دنیا فقط صحیح است‌چون بزرك و وسیع‌میباشد بنا بر این ملاقاتی هم از مادام رکامیه نکردم‌از بیم آنکه مبادا تصور یك‌تشبثی را برای‌دعوت داشته باشد دیر وقت از جای خود ماندم دلقین مشهور فهمیده بودکه من با مادرم‌پاریس آمده‌ایم وبایدکه مجبوری از صومعه(آبی‌اوبا) اخارج نمیشد یکروز صبح با درشگه بملاقات مادرم که در یك مهمانخانه باهم بودیم آمد . پس از اصرار های مادام رکامیه مادرم تسلیم شد که با دخترش ومن در شب‌موعود حضور بهمرسانیم .

✿✿✿

شب معروف‌رسید . من ومادر وبایکی از خواهرانم برحمت توانستیم خود را از میان جمعیت که از خیلی زود پلکان وسیع صومعه را مملو کرده بودند (یکنی محرمانه) داخل کنیم ، مادرم‌آهسته بمن گفت: « از اشب‌تبی یادم می آید از پلکان عمارت من سیر بر می شنیدن داستان آقای بالا میرفتیم . شاید لوئی ۱۴ و مادام دمنتنن ـــ دوشی دیورگنی ـ بوسوئه ـ فلن و باسکال را آنجا بیایم که اطراف راسین که کنایتی را در دست دارد جمع شده‌اند . » اضطراب مادرم و خواهرم از دیدن اشخاصی که از پلکان عمارت صومعه بالامیرفتند و آهسته با هم نجوی میکردند نیز بجا بود که آن ها را وادار بانیکونه‌تصورات میکرد زیرا بدیدن یك منتنن وچیزی رفتیم که پادشاه هوش و قریحه یعنی شاتوبریان را که شخصیت لوئی ۱۴ ادبیات را حائز بوده نوازش می نماید

داخل شدیم ، یکی از دوستان‌صمیمی صاحب خانه جمعیت کثیری را که در اطاق انتظار جمع شده بودند پس و پیش کرده و مادر و خواهرم را که از الفاظ و لحن تملق آمیز آن جا سخت مضطرب و متنفر بودند کمك کرده بصندلی های تالار بزرك رساند . مادام رکامیه از روی احترام برای آنها جای مخصوصی نزدیك خودش معین‌کرده بود ، من در میان درب سالن ایستادم در آن‌جایهتر جمعیت دو اطاق را که با سکوت تمام نشسته بودند و تا نبودن جا احتم میکردند میدیدم

بقیه دارد

آسیای آبی

بدین وسیله خاطر عموم را مستحضرمیسازد که‌آسیای‌آبی‌واقعه درخیابان امیریه‌کوچه انتظام السلطنه حاضر برای قبول ارجاعات عمومی است در این آسیا آرد نمره اول ودوم بطرز خوب و پسندیده تهیه و با شرایط سهل و مناسبی تحویل داده میشود آقایان ارباب رجوع می توانند بایکمرتبه مراجعه استعداد و قابلیت آسیای مزبور را آزمایش کنند

نمره اعلان ۱۰۱۲

۲ـ۳

پروژهٔ سندیکای قالی

پروژهٔ به تهیه و در جلسه هفته گذشته در شورای‌عالی قالی تقدیم و مطرح شده بود ،بنجواز عضو شوری و غیره که دینفع‌درتجارت‌قالی واصلاح امورآن هستند اطلاع‌داده‌شد که نظریه خودرا نسبت بتاسیس وتکمیل سندیکای آنرا بکرشته خواهد بود که بطور سهامی بانگی بنام بانك صنعتی قالی تشکیل خواهند داد ، و بطوریکه اطلاع حاصل شده است در صورت موافقت تجار با تشکیل اینؤ سه ممکن است دولت در سهام بانك مزبور نیز شرکت نموده یك ثلث بایستی سهام آن را قبول‌نماید واینك منظوروصول نظریه‌تجار هستند که تصمیم مقتضی اتخاذ شود

بازدید مؤسسات قالی

رایرتی که از طرف مسیو واهرکاف و عیسیان مامورین اعزامی شمال غرب تقدیم شده بود مورد مطالعه قرارداده‌شده‌است‌مامورین مزبور کارخانجات قالی بافی زنجان ـ تبریز ـ ماکو ـ خوی و بعضی قاط دیگر آذربایجان و شمال غرب را بازدید و سرکشی کرده‌اند کارخانجات قالی بافی تبریز نسبت بسایرمؤسسات قالی زنجان ـ خوی ـ ماکو ـ رضائیه‌وسیستر و بیشتر و طرز کار آن ها نیز بهتر بوده است در رایرت مذکور شرح مبسوطی راجع باستعمال رنگهای نباتی و غیر نباتی که در آذربایجان برای بافتن قالی بکار می رود ذکر نموده‌اند،بیشتر رنگهائی که استعمال می‌شود ، ریاس و رنك نباتی میباشد ، یك کمیتیون جامعه از پشمهای مختلفه آذربایجان‌تهیه‌وارسال داشته اند .

در کارخانجات مزبور نواقصی از حیث طرز ساختمان کارخانجات وکار گران وجود دارد که بایستی مرتفع شود ، احصائیه جامعی از کلیه مؤسسات قالی آن‌حدود تهیه‌وتقدیم شده است

بقراری که اطلاع حاصل گردیده اعزام این قبیل مامورین ازطرف وزارت‌اقتصاد ملی از اعضای‌مؤسسه قالی برای ولایات‌درنظر گرفته شده است که پس از تکمیل مؤسسه مزبوره و تشکیلات قالی بافی دو تنی اعزام خواهند شد وقریبا در این باب تصمیمات لازمه اتخاذ میشود .

پرداخت حقوق متقاعدین

احکام کلیه متقاعدین وزارت پست و تلگراف صادر و قسمت اعظم آنها حقوقشان با لیست حقوق مهرماه پرداخته گردیده و یکعده دیگر که احکام آنها دیر تر صادرشده است در خواست حقوق آنها بالیست حقوق آبان ماه صادر و ارسال شده است که در موقع پرداخت حقوق آن ها نیز از صندوق تقاعد پرداخته شود .

استخدام معلمین

وزارت معارف درصدد استخدام دوتفر معلم ریاضیات و طبیعیات از فرانسه بر آمده است و تقاضا شده که از آن جا دو نفر را برای این منظور بان وزارتخانه معرفی نمایند که قرار استخدام آنها داده شود

اعطای مدال

نظر بخدمات آقای صادق خان ارشد رئیس شعبه ۵ تابعیات و جدیت ایشان‌در انجام وظایف اداری بموجب پیشنهاد ادارهٔ محترم نظمیه ازطرف قرین‌الشرف اعلیحضرت همایونی یکقطعه مدال‌تجلگداری بایشان اعطاگردیده‌است

برای الصاق اعلانات وفروش‌روزنامه

بطوری که اطلاع یافته این اداره بلدیه تصمیم گرفته است اطاق های چوبی دربیدان‌های عمومی تاسیس نماید که برای فروش روزنامه و الصاق اعلانات تخصیص داده شود از طرف سرویس‌مخصوص بلدیه‌دستور ساختمان یکی از این اطاق های چوبی بطور نمونه داده شده بود و امروز یك دستگاه‌اطاق چوبی تهیه و برای تصویب به اداره‌بلدیه آورده بودند .

از قرار معلوم در نظر گرفته‌شده است در تمام مراکز مهم شهر و میدانگاه ها اطاق چوبی مزبور را نصب نمایند

اعزام مامورین دفع ملخ

وزارت اقتصاد ملی در صدد تشکیلات دفع آفت ملخ برآمده است و اخیرا برای‌تهیه مقدمات و تقتیشات لازمه دوفنر مامور بفارس‌و دوفنر بخوزستان اعزام داشته اند که قاط ملخ خیز آنجا را معاینه و تقتیشات لازمه کرده راپورت مشروحی تهیه وارسال دارند وهمچنین بمامورین خود در کرمان دستور داده اند که مناطق ملخ خیز آنحدود را باز دید کرده و تقتیشات‌لازمه نمایند وراپورتی در زمینه‌مشاهدات و اطلاعات خود تهیه و ارسال دارند

حکومت محمره

در تعقیب انتخاب آقای اقتدار الدوله بوالیگری ایالت خوزستان و پیشنهاد ایشان‌آقای میرزا سید علی‌خان شرفی (مسعود السلطنه) عضو وزارت عدلیه ، بوزارت داخله منتقل گردیده وبست حکومت محمره تعیین وانتخاب شده احکام ایشان هم صادر گردیده است

طرق سرحدی

راپورت تلگرافی از لطف آباد مشعر است که راه لطف آباد تادرجز که از طرف نوخندان میباشد بواسطه نداشتن پلهای کوچك و خرابی راه ایاب و ذهاب نمیشد با اقدامات وجدیت آقای سلطان میرزا علی خان کمیسر روزه راه درجز تا دروزکه کتهٔ چنار را هم که دوازده فرسخ تامحمدآباد فاصله‌دارد مسطح و باسودگی‌بکره عرابه و موتور تا دو قطعه مذکور ایاب وذهاب مینمایند

جشن درکرمانشاه

از کرمانشاه اطلاعدهند روز جمعه ۹ آبان از طرف فرماندهی فوج منصوردمجلس جشنی در دلکشا منعقد و از سه ساعت بعداز ظهر عده از محترمین و مامورین لشکری و کشوری و اعیان و اشراف و تجار و سایر طبقات مختلف‌اهالی در آنجا حضورپهم‌رسانیده بدوا سه‌دسته ازمحصلین مدارس‌بتدریج شروع بعملیات ورزشی نموده و متعاقب آن یکدسته از شاگردان‌عملیاتی بمعرض نمایش عمومی‌گذاشته و سپس لایحه ازطرف یکنفر از محصلین‌قرائت و در تعقیب آن حکومت نطقی ایراد‌نموده و سپس‌دلیله محصلین مدارس‌شروع وذرساعت ۵و نیم‌بمیدان‌ظهر خاتمه‌یافت .

قتل‌فجیع

از کرمان اطلاع میدهند صفر علی نام زارع با سید حسن نام زارع حاج علا مرضا کوهبنانی در موضوع یك‌زن شلغمی طرف عصر نزاع میکنند شبانه که سید حسن میرود ودرمحل گوسفندها باپسر۱۲ساله خود میخواهد طرف اولادوقرابتیستگان خود سرسید میرزند سیدا لحسین فخار و حاجی حسن نجار در صفحات اوراق تحقیقه مبنی بر اینکه مهرهائی که پای سند خرج زده شده از مانیست‌بملاوه مبلغیکه در سند خرج نوشته شده بما نداده‌اند

۴ ـ اظهارات مامورین محاسباتی مالیه و غیره از قبیل میرزا حسن خان یقائی وسید علی اکبر خان ایمانی و غیره‌در صفحات‌اوراق استنطاقیه .

۵ ـ بازدید اهل خبره و با اینکه‌حد اکثر را هم ماخذ بازدید قرار داده تد ،مهذا تفاوتی در حدود مبلغ اختلاف شده نشان می دهد که هر یك از دلائل فوق با اوضاع و احوال قضیه مطابق محتویات دوسیه خود دلیل کافی است از برای وقوع اختلاس و جعل‌و استاد اسدالله معمار درضمن اظهارات‌خودمدعی است که مبلغ اختلاس بمبلغ ۵۵۲۹ قران آنرا بشخص آقای سالاری‌ساون وکفیل حکومت یزد ومبلغ ۱۰۰ قران بمجد سیزواری ومبلغ ۲۰۰ قران بمیرزا صادقخان یپرنیا مامورین مالیه و مبلغ ۱۰۰ قران آنرا بیاقر خان گماشته آقای سالاری پرداخته‌ومبلغ ده تومان ودو قران و دهشاهی آنرا بکرشته لنباب برای چاه رخت شوی خانه خریده که تحویل اداره مالیه یزد گردیده

گرچه آقای سالاری منکر است که‌از این طریق بمشارالیه جهتی عایدنشده لکن‌این انکار باور کردنی نیست زیرا کمتصیرات‌عمدوت حکومتی یکقسمت آن محل سکوت شخصی آو بوده و میباشد که ساخته وپرداخته شده‌است وقسمت دیگر مقر کارهای اداری ومحل‌ذهاب و ایاب همه روزه او بوده که اسئول صحت معارف تمیرات نیز بوده است وباوجود این‌در مقابل ششصد وکسری تومان اختلاس از دو هزار و صد تومان اعتبار مشار الیه بیهره وی اطلاع بوده باشد امکان پذیر نیست خاصه‌آن که آقای سالاری کفیل حکومت یزد مطلق مدارك مضبوطه درودوسیه بدون تصویب مقامات صلاحیت دار بنوان چند نسخه صورت حساب مبلغ بیست وهشت تومان ازاعتبار بنائی را در حق باقر خان گماشته شخصی خود منظور و داشته .

از طرف دیگر نیز نمیتوان باور نمود که‌استاد اسدالله معمار بلدیه بدون استفاده قریه الی الله مرتکب این عمل شده و سهمی از اختلاس نبرده باشد .

بنا براین بنظر میرسد که هر دو در این اختلاس سهیم و شریك بوده اند بنابراین مطالق اقاریر صریحه استاد اسدالله معماردلائل و مدارك مزبوره ـ استاد اسدالله جاعل ـ و آقای سالاری را استفاده کننده ازسند مجعول تشخیص میکردند

ثانیا ـ درسال ۱۳۰۸ که آقای‌سالاری کفیل اداره حکومتی یزد بوده مبلغ یکصدو هشتاد تومان برای جشن تاجگذاری‌اعلیحضرت همایونی ازواحدهاء اعتبار داشته ـ مبلغ سی وچهار تومان و یازده شاهی از اعتبار مزبور زا بعد از وضع بیست وه تومان وچهار قران ودهشاهی درمقابل‌اسناد خرج مجعول که‌بشرکت و معاونت ذبیح الله خان کامکار عضو اداره حکومتی‌ومعاونت‌تاب‌محمد فراش اداره حکومتی باتصدیق خلاف واقع آقای ساعد لو نماینده مالیه اختلاس شده

بقیه دارد

آرمان

نام مجله ماهیانه است که‌تحت مدیریت آقای دکتر شیرازپور پرتو انتشارمیابد آ است مجله آرمان یکی ازمجلات‌مفید علمی ادبی ، تاریخی و اجتماعی است که اولین شمارهٔ آن مربوط به ماه آذر دیروز انتشار یافت .

این‌مجله به اشتراك جمعی‌ازنویسندگان فاضل طهران انتشار یافته و حاوی مقالات مفید و سودمند است .

انتشار این قبیل مطبوعات مفید اسباب مسرت است و هرقدر مطبوعات خوب‌درمملکت پیداشود به معرفت عمومی‌بیشتر کمك‌شده‌است ما موفقیت کار کنان این‌مجله‌راخواهان و امید واریم در انجام خدمات ملی‌کامیاب و موفق شوند .

بوده در صفحات اوراق تحقیقه مشعر براینکه تمام این مبلغ مصرف نشده و مبلغ ۶۰۲۱ قران در مقابل‌امهار مجعوله اختلاس شده بدین مضمون (که‌اسناد خرج مجعول را میرزا محمد علیخان محاسب بلدیه می‌نوشت واوقاتیکه بناء و عمله نبوذ و مصالحی که درسند خرج مینوشتند وخریداری نمیشد چند عدد مهر بود که پای سند خرج های میزدم وآن‌مهرها هم الان موجود است)

۲ ـ بدست آمدن امهار مجعوله که بوسیله آن اسناد خرج را ساخته اند که‌نمونه امهار مجعوله و مزوره در صفحه ۲۵۰ اوراق تحقیقه درج گردیده و با ملاحظه امهاروامناد خرج معلوم می شود که در مقابل هر اسم موهومی، مهری از آن امهار استعمال شده

۳ ـ شهادت شهودواظهارات‌فروشندگان مصالح و تعمیر و غیره از قبیل استاد حاجی نجار و استاد حسینعلی نجار و محمدعلی نقاش و استاد جواد نقاش و استاد عبد الله و استاد غلام حسین فخار و حاجی حسن نجار در صفحات اوراق تحقیقه مبنی بر اینکه مهرهائی که پای سند خرج زده شده از مانیست‌بملاوه مبلغیکه در سند خرج نوشته شده بما نداده‌اند

۴ ـ اظهارات مامورین محاسباتی مالیه و غیره از قبیل میرزا حسن خان یقائی وسید علی اکبر خان ایمانی و غیره‌در صفحات‌اوراق استنطاقیه .

۵ ـ بازدید اهل خبره و با اینکه‌حد اکثر را هم ماخذ بازدید قرار داده تد ،مهذا تفاوتی در حدود مبلغ اختلاس شده نشان می دهد که هر یك از دلائل فوق با اوضاع و احوال قضیه مطابق محتویات دوسیه خود دلیل کافی است از برای وقوع اختلاس و جعل‌و استاد اسدالله معمار درضمن اظهارات‌خودمدعی است که مبلغ اختلاس بمبلغ ۵۵۲۹ قران آنرا بشخص آقای سالاری‌ساون وکفیل حکومت یزد ومبلغ ۱۰۰ قران بمجد سیزواری ومبلغ ۲۰۰ قران بمیرزا صادقخان یپرنیا مامورین مالیه و مبلغ ۱۰۰ قران آنرا بیاقر خان گماشته آقای سالاری پرداخته‌ومبلغ ده تومان ودو قران و دهشاهی آنرا بکرشته لنباب برای چاه رخت شوی خانه خریده که تحویل اداره مالیه یزد گردیده

گرچه آقای سالاری منکر است که‌از این طریق بمشارالیه جهتی عایدنشده لکن‌این انکار باور کردنی نیست زیرا کمتصیرات‌عمدوت حکومتی یکقسمت آن محل سکوت شخصی آو بوده و میباشد که ساخته وپرداخته شده‌است وقسمت دیگر مقر کارهای اداری ومحل‌ذهاب و ایاب همه روزه او بوده که اسئول صحت معارف تمیرات نیز بوده است وباوجود این‌در مقابل ششصد وکسری تومان اختلاس از دو هزار و صد تومان اعتبار مشار الیه بیهره وی اطلاع بوده باشد امکان پذیر نیست خاصه‌آن که آقای سالاری کفیل حکومت یزد مطلق مدارك مضبوطه درودوسیه بدون تصویب مقامات صلاحیت دار بنوان چند نسخه صورت حساب مبلغ بیست وهشت تومان ازاعتبار بنائی را در حق باقر خان گماشته شخصی خود منظور و داشته .

از طرف دیگر نیز نمیتوان باور نمود که‌استاد اسدالله معمار بلدیه بدون استفاده قریه الی الله مرتکب این عمل شده و سهمی از اختلاس نبرده باشد .

بنا براین بنظر میرسد که هر دو در این اختلاس سهیم و شریك بوده اند بنابراین مطالق اقاریر صریحه استاد اسدالله معماردلائل و مدارك مزبوره ـ استاد اسدالله جاعل ـ و آقای سالاری را استفاده کننده ازسند مجعول تشخیص میکردند

ثانیا ـ درسال ۱۳۰۸ که آقای‌سالاری کفیل اداره حکومتی یزد بوده مبلغ یکصدو هشتاد تومان برای جشن تاجگذاری‌اعلیحضرت همایونی ازواحدهاء اعتبار داشته ـ مبلغ سی وچهار تومان و یازده شاهی از اعتبار مزبور زا بعد از وضع بیست وه تومان وچهار قران ودهشاهی درمقابل‌اسناد خرج مجعول که‌بشرکت و معاونت ذبیح الله خان کامکار عضو اداره حکومتی‌ومعاونت‌تاب‌محمد فراش اداره حکومتی باتصدیق خلاف واقع آقای ساعد لو نماینده مالیه اختلاس شده

بقیه دارد

در دیوان جزا

راجع بمیرزا اسدالله‌خان سالاری معاون حکومت یزد ـ استاداسدالله معمار باشی ـ ذبیح‌الله‌خان کامکار ـ نایب‌محمد سرپوش ـ میرزا علیخان ساعدلو ـ میرزا محمد علیخان اشتری ـ شیخ جواد مجد سیزواری متهمین باختلاس‌ازاعتبارتعمیرات یزد و جعل اسناد خرج ادعا نامه ذیل صادر ودوسیه برای رسیدگی بشعبه سوم دیوان‌جزا مراجعه شده است

ریاست محترم محکمه عالی دیوان‌جزای عمال دولت ـ دوائر رسیدگی بعملیات‌مامورین اداره حکومتی یزد جرائمی که در سال ۳۰۷ و ۳۰۸ در حوزه حکومتی یزد واقع گردیده بشرحی است که ذیلا درج میگردد

اولا ـــ در سال ۱۳۰۷ باداره حکومتی یزد جنوان تعمیر عمارات حکومتی و بلدیه و احداث رخت‌شوی خانه وچهارباب مستراح‌عمومی و تسطیح و تعمیر خیابان و سایر جهما مبلغ دوهزار ویکصد تومان اعتبار اعطا شده و در مقابل این اعتبار مبلغ ۳۰۱۷۰۰ قران بعنوان مخارج ساختمان‌رخت‌شوی‌خانه ومبلغ۹۹۳۱۸۵ قران به اسم تعمیر عمارات حکومتی و مبلغ ۳۹۹۳۷۰ قران بنام تعمیر وتسطیح خیابان و مبلغ ۱۹۵۳ قران بعنوان تعمیر عمارت بلدیه و مبلغ ۱۰۰۰ قران بنام مخارج یك‌باب مستراح عمومی که جمعا دوهزار وسی ونه تومان و هفده‌شاهی میشود ـ درمقابل اسناد خرجیکه قسمتی از آن مجهول تشخیص گردیده باتصدیق‌خلاف واقع میرزا علیخان ساعدلو و میرزا صادقخان یپرنیا و شیخ جواد مجد سیزواری مامورین مالیه ـ و میرزا محمد علیخان اشتری محاسب بلدیه از صندوق دولت خارج گردیده. دلائل وقوع اختلاس وجعل

اعتراف صریح بی عل و غش اسد اسدالله معمار بلدیه که متصدی تعمیرات میرزا سید علی‌خان شرفی (مسعود السلطنه) عضو وزارت عدلیه ، بوزارت داخله منتقل گردیده وبست حکومت محمره تعیین وانتخاب شده احکام ایشان هم صادر گردیده است

طرق سرحدی

راپورت تلگرافی از لطف آباد مشعر است که راه لطف آباد تادرجز که از طرف نوخندان میباشد بواسطه نداشتن پلهای کوچك و خرابی راه ایاب و ذهاب نمیشد با اقدامات وجدیت آقای سلطان میرزا علی خان کمیسر روزه راه درجز تا دروزکه کتهٔ چنار را هم که دوازده فرسخ تامحمدآباد فاصله‌دارد مسطح و باسودگی‌بکره عرابه و موتور تا دو قطعه مذکور ایاب وذهاب مینمایند

جشن درکرمانشاه

از کرمانشاه اطلاعدهند روز جمعه ۹ آبان از طرف فرماندهی فوج منصوردمجلس جشنی در دلکشا منعقد و از سه ساعت بعداز ظهر عده از محترمین و مامورین لشکری و کشوری و اعیان و اشراف و تجار و سایر طبقات مختلف‌اهالی در آنجا حضورپهم‌رسانیده بدوا سه‌دسته ازمحصلین مدارس‌بتدریج شروع بعملیات ورزشی نموده و متعاقب آن یکدسته از شاگردان‌عملیاتی بمعرض نمایش عمومی‌گذاشته و سپس لایحه ازطرف یکنفر از محصلین‌قرائت و در تعقیب آن حکومت نطقی ایراد‌نموده و سپس‌دلیله محصلین مدارس‌شروع وذرساعت ۵و نیم‌بمیدان‌ظهر خاتمه‌یافت .

قتل‌فجیع

از کرمان اطلاع میدهند صفر علی نام زارع با سید حسن نام زارع حاج علا مرضا کوهبنانی در موضوع یك‌زن شلغمی طرف عصر نزاع میکنند شبانه که سید حسن میرود ودرمحل گوسفندها باپسر۱۲ساله خود میخواهد طرف اولادوقرابتیستگان خود سرسید میرزند سیدا لحسین فخار و حاجی حسن نجار در صفحات اوراق تحقیقه مبنی بر اینکه مهرهائی که پای سند خرج زده شده از مانیست‌بملاوه مبلغیکه در سند خرج نوشته شده بما نداده‌اند

۴ ـ اظهارات مامورین محاسباتی مالیه و غیره از قبیل میرزا حسن خان یقائی وسید علی اکبر خان ایمانی و غیره‌در صفحات‌اوراق استنطاقیه .

۵ ـ بازدید اهل خبره و با اینکه‌حد اکثر را هم ماخذ بازدید قرار داده تد ،مهذا تفاوتی در حدود مبلغ اختلاس شده نشان می دهد که هر یك از دلائل فوق با اوضاع و احوال قضیه مطابق محتویات دوسیه خود دلیل کافی است از برای وقوع اختلاس و جعل‌و استاد اسدالله معمار درضمن اظهارات‌خودمدعی است که مبلغ اختلاس بمبلغ ۵۵۲۹ قران آنرا بشخص آقای سالاری‌ساون وکفیل حکومت یزد ومبلغ ۱۰۰ قران بمجد سیزواری ومبلغ ۲۰۰ قران بمیرزا صادقخان یپرنیا مامورین مالیه و مبلغ ۱۰۰ قران آنرا بیاقر خان گماشته آقای سالاری پرداخته‌ومبلغ ده تومان ودو قران و دهشاهی آنرا بکرشته لنباب برای چاه رخت شوی خانه خریده که تحویل اداره مالیه یزد گردیده

گرچه آقای سالاری منکر است که‌از این طریق بمشارالیه جهتی عایدنشده لکن‌این انکار باور کردنی نیست زیرا کمتصیرات‌عمدوت حکومتی یکقسمت آن محل سکوت شخصی آو بوده و میباشد که ساخته وپرداخته شده‌است وقسمت دیگر مقر کارهای اداری ومحل‌ذهاب و ایاب همه روزه او بوده که اسئول صحت معارف تمیرات نیز بوده است وباوجود این‌در مقابل ششصد وکسری تومان اختلاس از دو هزار و صد تومان اعتبار مشار الیه بیهره وی اطلاع بوده باشد امکان پذیر نیست خاصه‌آن که آقای سالاری کفیل حکومت یزد مطلق مدارك مضبوطه درودوسیه بدون تصویب مقامات صلاحیت دار بنوان چند نسخه صورت حساب مبلغ بیست وهشت تومان ازاعتبار بنائی را در حق باقر خان گماشته شخصی خود منظور و داشته .

از طرف دیگر نیز نمیتوان باور نمود که‌استاد اسدالله معمار بلدیه بدون استفاده قریه الی الله مرتکب این عمل شده و سهمی از اختلاس نبرده باشد .

بنا براین بنظر میرسد که هر دو در این اختلاس سهیم و شریك بوده اند بنابراین مطالق اقاریر صریحه استاد اسدالله معماردلائل و مدارك مزبوره ـ استاد اسدالله جاعل ـ و آقای سالاری را استفاده کننده ازسند مجعول تشخیص میکردند

ثانیا ـ درسال ۱۳۰۸ که آقای‌سالاری کفیل اداره حکومتی یزد بوده مبلغ یکصدو هشتاد تومان برای جشن تاجگذاری‌اعلیحضرت همایونی ازواحدهاء اعتبار داشته ـ مبلغ سی وچهار تومان و یازده شاهی از اعتبار مزبور زا بعد از وضع بیست وه تومان وچهار قران ودهشاهی درمقابل‌اسناد خرج مجعول که‌بشرکت و معاونت ذبیح الله خان کامکار عضو اداره حکومتی‌ومعاونت‌تاب‌محمد فراش اداره حکومتی باتصدیق خلاف واقع آقای ساعد لو نماینده مالیه اختلاس شده

بقیه دارد

در دیوان جزا

ختم محاکمه مختلسین انبار غله

صدور رای

طبوریکه دیروز اطلاع دادیم محاکمه متهمین باختلاس از انبار غله دو لتی یکساعت قبل ازظهر روز قبل خاتمه یافت وهیئت‌حاکمه شعبهٔ دوم بمشاوره پرداختند امروز یکساعت بعد ازظهر رای صادره ابلاغ گردید

از بیست ونه نفر متهمین باختلاس ۲۲ نفر به‌شرح ذیل محکوم و هفت نفر تبرئه شده اند :

محکومین

۱ ـ امیر خان شکوهی محکوم به‌تادیه چهار هزار تومان در وجه مالیه مملکتی‌وهشت هزار تومان از بابت غرامت در حق خزانه مملکتی که مجموعا دوازده هزار تومان‌میشود و اشغال ابد از خدمات دولتی

۲ ـ ابراهیم مهربان محکوم است به‌تادیه مبلغ ششصد تومان که بمالیه مملکتی بپردازد و نیز محکوم است بتادیه ضعف آن که یك هزار و دویست تومان است بعنوان غرامت و اشغال از خدمت دولت

۳ ـ ابوالقاسم خان ارجمند‌محکوم‌است به یك سال حبس تادیبی و تادیه مبلغ پنجهزار تومان در وجه مالیه مملکتی ومالیه‌میتواندنسبت به بقیه از مدعی به خود بمحاکم‌صالحه‌حقوقی مراجعه‌نماید

۴ ـ سید احمد خان عزیزی محکوم‌به یك سال حبس تادیبی و تادیه چهارهزارتومان در وجه خزانه دولت شده است

۵ ـ میرزا صدر الدین خان سیکدار محکوم یك سال حبس تادیبی و تادیه شش هزار تومان در وجه مالیه مملکتی گردیده

۶ ـ عباس خان عینی یك سال حبس تادیبی و تادیه مبلغ هزار و ششصد تومان‌بمالیه مملکتی محکوم است

۷ ـ سید جواد خان وکیلی محکوم‌به یك سال حبس تادیبی و مبلغ یك هزار و یکصد و پنجاه تومان که‌ازبابت‌مساوت‌ازسرقت وکلاه برداری از طریق بولتنهای موهوم‌برده باید بوزارت مالیه بپردازد

۸ ـ کریم خان تاج بخش محکوم‌به‌ماه حبس تادیبی

امشب سینما سپه امشب

هم سینما — هم نمایش محیر

فیلم معظم جنگی
ستاره افتخار

نمایشات ورقصهای عالی محیر العقول توسط

مسیو لوپرتی ـ مادموازل انا ـ مسیو نینو

آرتیست مشهور زبردست اروپائی

تاکنون کمتر چنین فرصتی بدست آمده

غفلت از ملاحظه این نمایشات که تاکنون نظیرش در ایران دیده نشده مایه ندامت است

هم سینما — هم نمایش — هم رقص

اعلان

وزارت اقتصاد ملی هفتاد جفت درب‌وپنجره بزرك وکوچك برای ابنیه جدیدالبنای مؤسسه قالی ایران بطور مناقصه‌وشرایط ذیل خریداری مینماید .

۱) پیشنهاد دهندگان باید پیشنهاد سربسته‌خودرا که پشت پاکت آنها نوشته باشند (راجع بمناقصهٔ درب وپنجره مؤسسه قالی ایران است) تاروز ۲۲ آبان بدفتر کل‌وزارت اقتصاد ملی تسلیم نمایند .

۲)درب وپنجره های مذکوره باید باچوب جنگلی خشك ساخته شودوقطربائوهای آن از۵ سانتیمتر وچهارچوبه از ۸در۷ سانتیمتر کمترنبایدباشد

۳) پیشنهادات صبح شنبه ۲٤ آبان قرائت خواهدشد .

۴) درب وپنجره های مذکوره بایدمطابق نمونه که‌در مؤسسه قالی ایران موجود است ساخته شود .

۵) پیشنهاد دهندگان میتوانند برای کسب اطلاعات بیشتری و معاینه نمونه های درب و پنجره های مذکوره بمؤسسهٔ قالی ایران واقعه در اراضی نگارستان مراجعه‌نمایند .

٦) پیشنهاد دهندگان باید مبلغ بیست تومان بعنوان ودیعه‌بصندوق محاسبات وزارت اقتصاد ملی بسپارند که‌اگر ازشرایط پیشنهادی خود استنکاف ورزیدندوجه مذکور در ازای خسارت وزارت خانه‌ضبط شود .

۷) وزارت اقتصاد ملی دررد وقبول‌هریك یاکلیه‌پیشنهادات مختار است نمره۹۲۱۹

نمره اعلان ۱۱۹۵ ۱ـ۲ — **رئیس دفترکل وزارت اقتصادملی ـ دکتر حسین‌مرزبان**

پرس آذ نفط
بخرید
بنزین ـ نفط ـ روغن آلات

را که محصول معادن اتحاد جماهیر شوروی سوسیا لیستی در بادکوبه و بهترین جنس مواد نفطی میباشند .

فروش درهمه جاوبهرمقدار

پاکیزگی یعنی نبودن مواد خارجی در **بنزین پارس** باعث دوام ماشین‌و تقلیل مخارج است

ترکیب صحیح و فنی و تناسب اجزای **بنزین پارس** سرعت‌سیر وسهولت روشن شدن ماشین را تامین مینماید

کیفیت و برتری جنس غیر قابل‌تقلید **بنزین پارس** مخارج سوخت را بحد اقل میرساند .

روز بروز عده طالبین **بنزین پارس** در افزایش است

شرکت نفت انگلیس وایران محدود

افسانه امروز

خیلی جالبست از دست روز نامه فروشها و کتابخانه خاور و سایر کتاب خانه ها بقیمت ٦ شاهی بخرید ۵ـ۱۰

نمره اعلان ۹۲۸

نرخ بروات خارجه

که توسط کمیسیون محترم نرخ بروات درتاریخ۱۹ آبانماه ۱۳۰۹ تعیین شده‌است:

شهر	فروش	خرید
آمستردام	۵۰ـ٤۹۷	۴۰ـ۴۹۲
بغداد	ـ۴۴٦	۲۵ـ۴۴۲
برلن	۷۵ـ۲۹٤	ـ۲۹۲
بمبئی ـ بصره	ـ٤٤٦	۲۵ـ٤٤۳
بروکسل	۲۵ـ۱۷۲	۷۵ـ۱۷۰
زوریخ‌ـزنو	ـ۲۴۰	ـ ۲۳۸
لندن	ـ٦۰	۵۰ـ۵۹
نیویورك	۳۵ـ۱۲	۲۵ـ۱۲
پاریس	٦۰ـ۴۸	۱۰ـ۴۸
رم‌میلان	۷۰ـ٦۴	۱۵ـ٦۴

مظنه‌جات ولایات همان است که‌درفوق تعیین شده است‌باستثناء ولایات‌ذیل که بنرخ ذیل تعیین شده است

	فروش	خرید
دزداب پوند	۵۰ـ٦۰	ـ٦۰
کرمان ـ	۵۰ـ۵۹	ـ۵۹
شیراز	۸۰ـ۵۹	۳۰ـ۵۹
مشهد	۱۰ـ٦۰	٦۰ـ۵۹
کرمانشاه		
رشت‌ـ پهلوی	۲۵ـ٦۰	۷۵ـ۵۹

در ولایات فوق نرخ سایرنقود خارجه به‌نسبت لیرهٔ انگلیسی تعیین شده است

اعلان

انواع پالتو های بارانی و اتریشی و لباسهای شیك دوخت فرنك را از مغازه شعبه شرکت اقتصاد کفش فروشی باطا در لاله‌زار بخرید

نمره اعلان ۹۹۸ — ۴ ـ ٦

اعلان

تریاك سمی است که متادین بان طرف تنفر خانه هستند .

برای ترك آن متوسل شوید به حب ترك تریاك تریاك سمی و باعث تنفر خانه هستند .

که مطابق ربع پول تریاك شما است‌غیری راحت خواهیدبود

نمره اعلان ۹۰۷ ـ ۹۰۸ — ۱۰

هموطنان عزیز که گرفتار سم‌مهلك و خانمان سوز تریاك هستید

میدانید بعلاوه بولی که از روزی‌خود وعیال واطفال خود بریده و این سم‌مهلك‌را برای جان خودمیخرید وازلذائذ مادی‌ومعنوی حیاتهم می نصیب هستید (**حب ترك تریاك جاوید**) درانداك مدتی بدون برهیزوهیچگونه عوارضی‌مبتلایان باین‌سم را نجات میدهد وتاکنون دراین حب مؤثردرتحت‌نظر آقایان‌اطباء محترم‌چندین هزار نفرنجات یافته اند جویا بشوید‌برای نجات‌خود بشتابید ـ که آخرین علاج قطعی‌شما حب ترك تریاك جاوید است

نمره‌اعلان۸۵۹ — ۱۰ـ۱۰ — **دواخانه جاوید ـ تهران**

مطبعه شیروس

اعلان

بموجب اسناد قانونی نمره (۹۵۲ و ۹۵۱) دولت علیه ایران صادر شده از وزارت جلیله اقتصاد ملی علامات صنعتی و تجارتی شش ستاره و ترازو که نقش آن را ذیلا ملاحظه خواهید کرد :

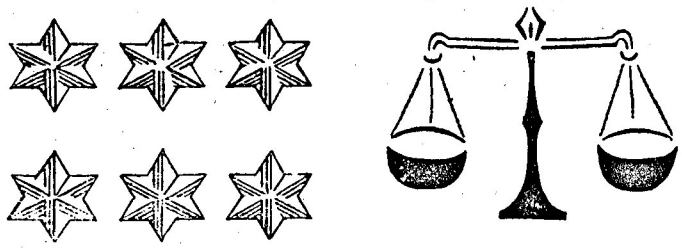

علامت انحصاری و اختصاصی شرکت (داود شاول ساسون رجوان واولادهم) میباشد که در روی کلیه امتعه تجارتی‌خود با رنك ها وقطر های مختلف استعمال مینمایند

و بموجب اسناد قانونی نمره مسلسل ۳۷ ـ ۳۸ ـ ۳۹ دولت عراق و سیلان قبلا این علامات باضافه علامت گل سرخ که نقشه آن را ستون مقابل ملاحظه خواهید کرد علامت اختصاصی و انحصاری بشرکت مزبوره بوده است لذا بعموم اخطار میشود که از استعمال این علامات خودداری نمایند و نیز به آقای (م . م خلیل شیرازی و پسر) تذ بر داده میشود که از استعمال علامات متشابه خودداری نمایند حتی علامت گل سرخ و الا دچار زحمت خواهند گردید .

نقیب‌زاده‌طباطبائی(مشایخ) وکیل شرکت داودشاول ساسون‌رجوان واولادهم

نمره اعلان ۹۱٦۰ — ۳ ـ ۵

کتاب مقیاسات قانونی منتشر شد

کتاب مقیاسات قانونی‌ایران که شامل مقیاسات فرانسه‌و مقیاسات قدیم ایران‌ومسکوکات جدیده ایران و بسیاری از مطالب دیگر که برای حل مسائل حساب و هندسه بی اندازه مفید است از طبع خارج شده و به قیمت سی شاهی بفروش میرسد .

مراکز فروش : ناصریه کتابخانه فردوسی ـ میدان شاهپور شرکت آ تشکده ـ سبزه میدان مغازه میرزا علی آقا سیکار فروش جنب قهوه خانه قنبر دواخانهٔ بقاء

چون تا بحال مقدار زیادی برای ولایات فرستاده شده لازم است آقایان درخرید این کتاب مفید عجله کنند که تمام خواهد شد

نمره اعلان ۹۹۱ — ۵ ـ ۵

بوعدهٔ خود وفا نمودیم

آقایانیکه منتظر پالتوهای شیك این مغازه بودید رسید همه قسم پالتوهای مردانه و زنانه و بچه گانه **لباس‌های خیلی‌شیك‌دوخت‌فرنك** مد ایطالیائی‌واردشده‌مقرون‌بصرفه‌است بخرید پشیمان نشوید **مغازه‌رشتی چهارراه اول شاه‌آباد مقابل مغازه آلمان**

نمره اعلان۱۱۳۴ — ۴ ـ ۱۰

اعلان

نمره ۱۲۰۲۰

چون تحدید حدود نمره ۴۲۴۳ واقع در ناحیه ۲ دولت خیابان شاه آباد کوچه پشت سرسره مورد تقاضای آقای میرزا حبیب‌الله خان مخبرالوزاره (اربابی) بواسطه عدم حضور مستدعی ثبت بعمل نیامده ونظربابنکه بواسطه تحدید نشدن اغلب املاك مجاور نمره مزبوره‌نمیتوان‌برطبق‌ماده ۱۲۰قانون ثبت‌اسناد عمل نمود لذاعملیات تحدیدحدود نمره مزبوردر روز یکشنبه دوم آذرماه ۱۳۰۹ یکساعت ونیم‌قبل ازظهر درمحل بعمل خواهد آمد اعلان نوبت دوم ۱۸ آبان۳۰۹ نمره‌اعلان۱۱۵٤رئیس ناحیه شمال وثبت عمومی‌املاك عباس‌همایونی

اعلان

نمره ۱۲۱۲۲

چون تحدید حدود نمره ۲۰۱۰ واقع در ناحیه ۲ دولت کذر شیخ سیف الدین قرب کوچه آقا سید هاشم مورد تقاضای مخدره سکینه خانم سامانی بواسطه عدم حضور مستدعی ثبت بعمل نیامده و نظر باینکه بواسطه تحدید نشدن اغلب املاك مجاور نمره‌مزبور نمیتوان مطابق ماده ۱۲۰قانون ثبت اسناد عمل نمود لذا عملیات تحدید حدود نمره مزبور در روز یکشنبه دوم آذر ماه ۱۳۰۹ سه ساعت قبل از ظهر در محل بعمل خواهد آمد اعلان نوبت‌دوم۱۸آبان۳۰۹رئیس ناحیه‌شمال‌وثبت عمومی املاك عباس همایونی نمره‌اعلان۱۱۵٦

اعلان

نمره ۱۲۱۲٤

چون تحدید حدود نمره ٦۷۰ واقع در ناحیه دو دولت سمت غربی خیابان‌لاله‌زار مورد تقاضای میرزا محمد خان حمیدی منشی باشی در روز ۲۱ بهمن ماه بواسطه عدم حضور مستدعی ثبت بعمل نیامده و نظر باینکه بواسطه تحدید نشدن اغلب‌املاك مجاورنمره مزبوره نمیتوان مطاق ماده ۱۲۰ قانون ثبت اسناد عمل نمود لذا عملیات تحدید حدود نمره مزبوره‌درروزیکشنبه‌دوم آذرماه ۱۳۰۹ سه ساعت قبل از ظهر در محل بعمل خواهد آمد اعلان نوبت‌دوم ۱۸ آبان ۳۰۹ نمره اعلان ۱۱۵۵ رئیس‌ناحیه شمال‌و ثبت‌عمومی‌املاك‌عباس‌همایونی

اعلان

نمره۱۲۱۵۰

چون تحدید حدود نمره ۲۸٦۷ واقع در ناحیه ۴دولت جنب دروازه دولت کوچه حمام عبدالله خان مورد تقاضای حاجی اسمعیل و سلیمه خانم و کشور خانم در روز ٤ مرداد بواسطه عدم حضور مستدعیان ثبت‌بعمل نیامده ونظر باینکه بواسطه تحدید نشدن‌اغلب املاك مجاور نمره مزبوره نمی توان برطبق ماده ۱۲۰ قانون ثبت اسناد عمل نمود لذا عملیات تحدید حدود نمره مزبوره در روز یکشنبه دوم آذر ماه ۳۰۹ یکساعت ونیم قبل از ظهر در محل بعمل خواهد آمد اعلان نوبت دوم ۱۸ آبان ۳۰۹ نمره اعلان ۱۱۵۱ رئیس ناحیه شمال وثبت عمومی املاك عباس همایونی.

اعلان

نمره ۱۲۱۳٦

چون تحدید حدود نمره ۹۰۰ واقع در ناحیه ۲دولت خیابان لاله‌زار موردتقاضای قمر تاج خانم در روز ٦ اسفند بواسطه عدم حضور مستدعی ثبت بعمل نیامده و نظربابنکه بواسطه تحدید نشدن اغلب املاك مجاور نمره مزبوره نمی توان برطبق ماده ۱۲۰ قانون‌ثبت اسناد عمل نمود لذا عملیات تحدید حدود نمره مزبوره در روز یکشنبه دوم آذر ماه۳۰۹ یکساعت و نیم قبل از ظهر در محل بعمل خواهد آمد اعلان نوبت دوم ۱۸ آبان ۳۰۹ نمره اعلان ۱۱۵۲ رئیس ناحیه شمال و ثبت عمومی املاك عباس همایونی

اعلان

نمره ۱۲۱۲٦

چون تحدید حدود نمره ۳۰۵۸ واقع در ناحیه ۴ دولت کوچه مظفر نظام مورد تقاضای آقا سید مصطفی (آقا سید جعفر کشفی) بواسطه عدم حضور مستدعی ثبت بعمل نیامده و نظر باینکه بواسطه تحدید نشدن اغلب‌املاك مجاور نمره مزبوره نمی توان برطبق ماده ۱۲۰ قانون ثبت اسناد عمل نمود لذا عملیات تحدید حدود نمره مزبوره در روز شنبه دوم آذر ماه ۳۰۹ سه ساعت قبل از ظهر در محل بعمل خواهد آمد اعلان نوبت دوم ۱۸ آبان ۳۰۹ نمره‌اعلان۱۱٤۱ رئیس‌ناحیه‌شمال و ثبت‌عمومی املاك عباس همایونی

برای خریدبارانی های پشمی با قیمت مناسب به تجار تخانه قادوشی رجوع فرمائید — ۸ـ ۱۰ — نمره اعلان ۹۳۰

طالبین محترم سالنامه پارس ازخریدقبضهای قبل ازانتشارغفلت نکنند والا بعد از انتشار سالنامه نخواهندداشت

نمره اعلان ۱۰۱۰